

جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی

دکتر حبیب اله ابوالحسن شیرازی *

مسعود آخوند مهریزی **

چکیده

خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود همواره مورد توجه قرار داشته است. افزایش مصرف انرژی جهان همزمان با افول ذخایر نفتی سایر نقاط جهان روز به روز بر اهمیت خلیج فارس به عنوان اصلی ترین مرکز تأمین انرژی جهان می افزاید. انرژی تأثیر مستقیم بر رشد اقتصاد و به تبع آن رفاه و امنیت ملی کشورها دارد و آمریکا به عنوان بزرگترین مصرف کننده انرژی جهان شدیداً از تغییرات و نوسانات در عرضه انرژی متاثر خواهد شد. لذا دستیابی به انرژی مطمئن و مستمر جزء منافع حیاتی ایالات متحده به شمار می رود. از سویی دیگر نقش انرژی در ساختار امنیتی خلیج فارس نیز غیر قابل چشم پوشی است. نفت در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می کند. از آنجا که امنیت هم برای تولیدکنندگان و هم برای مصرف کنندگان انرژی - و مهمترین

* استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مصرف کننده یعنی ایالات متحده- نقش بنیانی و اساسی دارد لذا در این مقاله رابطه بین انرژی و امنیت در منطقه خلیج فارس و ارتباط آن با ایالات متحده مورد بررسی قرار می گیرد و پس از آن یک الگوی امنیت مشارکتی برای خلیج فارس با توجه به واقعیت های کنونی و در جهت تأمین منافع اغلب کشورها ارائه می گردد.

کلید واژه ها

خلیج فارس، انرژی، امنیت، نفت، آمریکا، الگوی مشارکت، الگوی امنیت

مقدمه

با پایان جنگ سرد ساختار امنیت بین الملل متأثر از فروپاشی نظام دو قطبی متحول گردید و در شرایط کنونی، نظام "اقتصادی سیاسی جهانی"^۱ ساختار نوین امنیت در جهان را تشکیل می دهد. این نظام که ناظر بر تعامل حوزه ها، مؤلفه ها و عناصر سیاسی و اقتصادی سرمایه داری جهانی می باشد؛ امنیت را در سطوح گوناگون جهانی، منطقه ای و حتی ملی تحت تاثیر قرار داده و بدین ترتیب ساختار بندی "اقتصاد سیاسی امنیت"^۲ در دستور کار قرار گرفته است. در این شرایط جدید حاکم بر نظام بین الملل، رقابت بر سر کنترل منابع قدرت و بازارهای اقتصادی میان قطبهای اقتصادی مطرح جهان تشدید گردیده است. به اعتقاد جفری هارت^۳ کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران را در پی دارد و کسی که بازیگران را کنترل کند نتایج بازی را تعیین می کند.^(۱)

در این میان خلیج فارس با توجه به اهمیت ژئواکونومیک و در اختیار داشتن حجم بالای ذخایر انرژی، یکی از نقاط کلیدی و پراهمیت تلقی می شود. بر این اساس در توازن قدرتهای آینده برتری متعلق به قدرتی خواهد بود که بر منابع نفت و گاز و خطوط انتقال انرژی تسلط داشته باشد.

1. The Global Political Economy

2. Political Economy of Security

3. Jeffery Hart

در سالهای آینده اگر چه الگوهای توزیع و مصرف انرژی تغییر خواهند کرد اما در ۲۵ سال آینده احتمال این که شاهد تغییرات اساسی در فن آوری انرژی در مقیاس جهانی باشیم مطرح نیست. در دو دهه آینده وابستگی آمریکا به منابع خارجی انرژی بیشتر خواهد شد. ثبات بازارهای جهانی نفت به استفاده پی گیر و پیوسته از نفت خلیج فارس وابسته است و محل ذخایر بزرگ سوخته‌های فسیلی همچنان از نظر جغرافیایی مهم تلقی خواهند شد.^(۳) لذا دیده می شود مسأله خلیج فارس یک مسأله جهانی است و بی ثباتی در امنیت انرژی، ثبات جهانی را تهدید می کند. بنابراین مبالغه نیست اگر بگوییم الگوهای امنیت منطقه ای که ارائه می گردد اگر چه به ظاهر منطقه ای هستند اما پایه های امنیت جهانی را تشکیل می دهند و مکانیسمهای امنیتی موجود در منطقه که دیروز طراحی شده اند امروز پاسخگوی مسائل نیستند.

در ارتباط با انرژی و رابطه آن با امنیت خلیج فارس و امنیت ایالات متحده و همچنین طراحی یک الگوی تأمین امنیت منطقه ای، سؤالات زیر مطرح می گردد.

- ۱- آینده تولید و مصرف انرژی جهان در میان مدت و کوتاه مدت چگونه است؟
 - ۲- چه رابطه ای بین انرژی و امنیت در خلیج فارس وجود دارد؟
 - ۳- چه رابطه ای بین انرژی و امنیت قدرتهای بزرگ و مخصوصاً ایالات متحده وجود دارد؟
 - ۴- راهکارهای دستیابی به امنیت در حوزه خلیج فارس و الگوی امنیتی مناسب برای این منطقه به چه صورت می تواند باشد؟
- در این مقاله سعی بر آن است که به سؤالات فوق پاسخهای مستدلی ارائه گردد و از ابعاد و زوایای مختلف، مباحث مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرند.

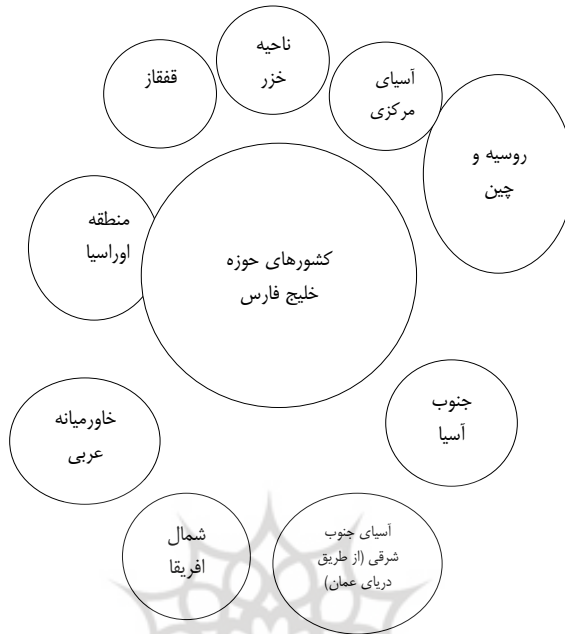
اهمیت ژئواستراتژیک منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان در ابتدای هزاره جدید محسوب می گردد. البته خلیج فارس از دیرباز نیز مورد توجه

بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است. پس از آن که انگلستان به حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس پایان داد آمریکا با حضور در کشورهای منطقه و کنترل آب راه کلیدی خلیج فارس اهدافی چون تضمین عرضه آزاد و مطمئن نفت و انرژی که برقراری نظم هژمونیک بین الملل لیبرال آن را به عنوان کارکرد مهم هژمونی آمریکا شناسایی کرده بود؛ دنبال می‌کرد^(۳).

در سال ۱۹۹۶ یوردیس فون لوهازن جهان را به سه منطقه بزرگ تقسیم کرده است و منطقه‌ای که خلیج فارس در آن قرار دارد را به منزله "مرکز مرکز" قلمداد می‌کند. به باور وی هر قدرتی که در منطقه خلیج فارس مستقر شود می‌تواند بر مبنای دسترسی به انرژی به کشورهای رقیب فشار وارد کند^(۴). ژان ژاک شرایبر نویسنده کتاب "تکاپوی جهان" نیز معتقد است که تسلط بر خلیج فارس مقدمه تسلط بر جهان است.^(۵)

خلیج فارس در منظومه قدرت بین‌المللی نقش محوری دارد چرا که تأمین‌کننده استمرار نقش یک قدرت جهانی است و کسب منافع اقتصادی، قدرت نظامی و کنترل بر رقبا و افزایش مقبولیت و مشروعیت بین‌المللی؛ پی‌آمد کنترل بر خلیج فارس است. خلیج فارس از دو بُعد عمده مورد توجه قدرتهای جهانی می‌باشد. اول انرژی که همچنان نقش محوری خود را در اقتصاد جهانی حفظ کرده و تا چهار دهه آینده نیز این نقش استمرار می‌یابد و رو به تزاید خواهد بود. دوم موقعیت ارتباطی ممتازی که جغرافیای خلیج فارس را به کانون و نقطه ثقل کریدورهای ارتباطی جهان مبدل کرده است.^(۶) ارتباط خلیج فارس به عنوان یک منطقه استراتژیک با سایر نقاط مهم جهان را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد.



شکل ۱: اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس به صورت شماتیک

خلیج فارس و نقش راهبردی انرژی

نفت خام هم اکنون مهمترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان است. امروزه نفت و گاز از صورت کالای اقتصادی خارج شده و به صورت یک ارزش استراتژیک درآمده است.^(۷) مطالعات مختلف حاکی از آن است که منابع هیدروکربوری تا سال ۲۰۵۰ همچنان به عنوان عمده ترین منبع تأمین انرژی باقی خواهد ماند^(۸) و در کوتاه مدت و میان مدت امکان یافتن جایگزین برای نفت و گاز، پرهزینه و غیراقتصادی است. میزان مصرف نفت در سال ۲۰۰۵ برابر ۸۴ میلیون بشکه در روز بوده است و پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۳۰ این میزان مصرف به ۱۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.^(۹) و به طور کلی نیز پیش بینی می شود تا سال ۲۰۳۰، ۸۳٪ به میزان تقاضای مصرف انرژی جهان افزوده شود.^(۱۰) هر چند سرمایه گذاری های هنگفتی

نیز برای یافتن و توسعه منابع جدید نفت و گاز در خارج از حوزه خلیج فارس انجام شده است ولی به نظر می رسد جهان بایستی به منبع انرژی خلیج فارس اتکالی ویژه ای داشته باشد. با توجه به تکنولوژی و شیوه بهره برداری کنونی از انرژی، ذخایر بزرگ و شناخته شده انرژی تنها در خلیج فارس قرار دارند.

طبق آخرین آمار، ذخایر نفت و گاز منطقه خلیج فارس به شرح زیر است:^(۱۱)

ذخیره نفت منطقه خلیج فارس ۷۳۶/۳ میلیارد بشکه معادل ۶۱/۵٪ از کل ذخایر نفت جهان و ذخیره گاز در منطقه خلیج فارس ۲۵۱۶/۴ تریلیون فوت مکعب معادل ۳۹/۶٪ از کل ذخایر گاز جهان است.

منابع انرژی خلیج فارس باعث گردیده که این منطقه به عنوان مخزن انرژی جهان و گرانیگاه منطقه خاورمیانه مطرح باشد. با مقایسه هزینه های تولید نفت در سراسر جهان می توان مشاهده کرد که بزرگان چهارگانه^۱ در خلیج فارس یعنی عربستان، ایران، عراق و کویت به دو دلیل در صدر قرار می گیرند. اول این که بزرگترین حجم ذخایر انرژی را در اختیار دارند و دوم این که تولید آنها کم هزینه تر و ارزان ترین در جهان است.^(۱۲) به طور کلی می توان مزیت های زیر را برای نفت و گاز منطقه خلیج فارس قائل شد.

۱- حجم ذخایر فراوان ۲- استخراج با قیمت های نسبتاً ارزان ۳- قابلیت بهره برداری طولانی مدت ۴- دسترسی به مسیرهای حمل و نقل مناسب.

دستیابی به انرژی برای کشورهای صنعتی تا آنجا اهمیت دارد که مقامات بریتانیا اذعان می کنند که کنترل و جریان مداوم نفت یکی از اساسی ترین عوامل پیروزی بریتانیا و هم پیمانان آن در جنگ جهانی اول و دوم بوده است. به عنوان نمونه چرچیل در مجلس عوام انگلیس چنین اظهار می کند: «شکی نیست که اگر متفکین توانستند کشتی را به ساحل پیروزی برسانند به خاطر جریان پیوسته نفت بود. اهمیت نفت ایران برای بریتانیا چنان بود که حیات ما به آن وابسته بود».^(۱۳)

در بیانی دیگر از اهمیت انرژی و خلیج فارس، ریچارد نیکسون می گوید: «نفت خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می اندازد و راههای دریایی پیرامون خلیج فارس شریانهایی هستند که این خون حیاتی از آنها می گذرد».^(۱۴)

رابطه بین انرژی و امنیت در آمریکا

نفت در نظام بین الملل کنونی عامل مهمی در میزان قدرت کشورها محسوب می شود و مقام و مرتبه ملل را در خصوص تملک یا نحوه دسترسی به منابع آن در موازنه بین المللی قدرت مشخص می سازد. لذا استراتژی ایالات متحده به ویژه پس از فروپاشی شوروی تسلط هر چه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه داری بوده است.^(۱۵) اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نداشته باشد قدرت این کشور برای کنترل مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش خواهد یافت.

در تقسیم بندی استراتژیست های آمریکایی سه اولویت در منافع ملی وجود دارد.

۱- منافع مربوط به حفظ بقا؛ بدون این قدرت، آمریکا وجود خارجی نخواهد داشت.

۲- منافع حیاتی^۱: منافی که یک درجه از منافع حفظ بقا پایین تر هستند.

۳- منافع مهم: منافی که به گونه ای چشمگیر عرصه جهانی را که آمریکا باید در آن فعالیت کند تحت تأثیر قرار خواهند داد^(۱۶). زلمای خلیل زاد از تئوری پردازان سیاست خارجی امریکا در کتاب "استراتژی امریکا در قرن ۲۱" می نویسد: «دسترسی به مقادیر کافی نفت خاورمیانه و به قیمت های مناسب بدون شک از منافع حیاتی (آمریکا) محسوب خواهد شد».^(۱۷)

با توجه به این که هدف ایالات متحده هژمونی بر جهان و تفوق بر رقبای احتمالی خود در قرن ۲۱ است بنابراین ابزار اساسی این هژمونی از نظر استراتژیست های ایالات متحده،

1. Vital Interests

منطقه خلیج فارس محسوب می شود. به رغم وجود دیدگاه‌های مختلف در استراتژیست‌های آمریکایی، آنها بر روی یک عامل اجماع نظر دارند. این که سیاست ایالات متحده نباید اجازه دهد که هیچ قدرت رقیبی بر این منطقه و جریان عرضه انرژی تسلط یابد. این اجماع نظر همیشه و در همه دوران‌های مختلف ریاست جمهوری هر دو حزب عمده سیاسی آمریکا وجود داشته است^(۱۸).

با آن که آمریکا در دوران جدید اولین کشوری بود که نفت در آن یافت شد لیکن مصرف بالای نفت و حجم محدود ذخایر به زودی مشخص کرد که نیاز آمریکا با منابع داخلی مرتفع نمی گردد و به مقدار زیادی به نفت مناطق دیگر جهان وابستگی خواهد داشت. اواخر جنگ جهانی دوم هارولد ایگز وزیر کشور و هماهنگ کننده اصلی امور نفت در آمریکا طی مقاله ای که در سپتامبر ۱۹۴۳ می نویسد هشدار می دهد که ما نفتمان را از دست می دهیم و اضافه می کند که اگر یک جنگ جهانی سوم نیز در پیش باشد آن وقت دیگر باید با نفت دیگران بجنگیم، چه دیگر نفتی در اختیار ایالات متحده نخواهد بود^(۱۹). چنین تجزیه و تحلیل ناامیدکننده ای از اوضاع نفت آمریکا فقط توانست به یک نتیجه منجر شود و آن تمرکز منافع آمریکا بر خاورمیانه و به طور مشخص تمرکز بر منابع نفتی خلیج فارس بود. و این همان نتیجه ای بود که انگلیسیها در پایان جنگ جهانی اول بدان رسیده بودند.

دو عامل باعث شد که آمریکا به راحتی به نفت خلیج فارس دست یابد. نخست مسأله استعمارزدایی پس از جنگ جهانی دوم بود که به استقلال کشورهای مستعمره در خلیج فارس منجر شد. این استقلال مدار بسته اقتصاد استعماری را از بین برد و سرمایه های فراملی آمریکا را وارد منطقه کرد. دومین عامل رهبری جهانی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود. با توجه به اثرات جنگ بر اروپا و ژاپن آمریکا به تنهایی در صدر کشورهای قدرتمند قرار گرفت.

در سال ۱۹۸۰ جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا می گوید: «هر تلاشی از سوی یک نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به معنی تجاوز به منافع حیاتی

آمریکا خواهد بود و این کشور با هر وسیله ممکن از جمله نیروی نظامی از این منافع دفاع خواهد کرد»^(۲۰).

جرج بوش پدر نیز در جریان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به صراحت بر سیاست کارتر تاکید نمود و از آن برای موجه جلوه دادن اقدام خود استفاده کرد. رئیس جمهور دیگر یعنی بیل کلینتون در استراتژی امنیتی خاورمیانه ای خود اشاره می کند که: «آن چه برای منافع و امنیت ملی آمریکا مهم محسوب می شود حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس به بازارهای جهانی همراه با ثبات قیمتهاست»^(۲۱).

بوش پسر نیز در هفته دوم ورود به کاخ سفید - با توجه به سابقه نفتی خود و مدیران ارشدش^(۲۲) - به منظور طراحی یک سیاست ملی انرژی، گروه توسعه سیاست ملی انرژی (NEPDG) را با ریاست معاون رئیس جمهور^(۲۳) تاسیس کرد^(۲۴).

در می ۲۰۰۱ گزارش چینی در مورد سیاست ملی انرژی آمریکا ارائه شد. نکات مهم این گزارش به اختصار عبارت است از:

- ۱- پیشرفت و موفقیت ما در زندگی بستگی اساسی به استفاده از انرژی دارد.
 - ۲- امنیت انرژی باید در سیاست خارجی و بازرگانی آمریکا در اولویت قرار بگیرد.
 - ۳- نفت مهمترین بخش انرژی آمریکا باقی خواهد ماند و در کوتاه مدت عرضه نفت از منطقه خلیج فارس یک هدف اساسی سیاست خارجی آمریکا خواهد بود.^(۲۵)
- آمریکا طبق آخرین آمار رسمی با مصرف روزانه ۲۰/۶۶۵ میلیون بشکه مقام اول را در مصرف نفت جهان دارا می باشد. این مقدار مصرف با کشور رده دوم (چین) بیش از ۱۳ میلیون بشکه در روز اختلاف دارد.^(۲۶) پیش بینی می شود که در ۲۰ سال آینده نیاز آمریکا به نفت ۳۳٪ و گاز ۵۰٪ افزایش خواهد یافت.^(۲۷)

انرژی مانند دو نهاد بنیادی دیگر یعنی کار و سرمایه تقریباً در همه فرایندهای تولید کالا

و خدمات نقش دارد و در دنیای معاصر نمی توان فرایندهای تولید کالا و خدمات را بدون به کارگیری انرژی تصور کرد.^(۲۸) ۱٪ رشد اقتصادی مستلزم ۰/۵ تا ۱/۵ درصد رشد مصرف انرژی می باشد که میزان افزایش مصرف انرژی در کشورهای توسعه یافته کمتر از درصد افزایش مصرف انرژی در کشورهای در حال توسعه می باشد. اگر به طور متوسط سالانه ۳٪ رشد اقتصادی، هدف کشورهای توسعه یافته باشد؛ این کشورها باید سالی ۱/۵ الی ۲ درصد به مصرف انرژی خود اضافه کنند و به مفهوم مخالف اگر به هر دلیل این کشورها نتوانند این میزان از رشد مصرف انرژی را تامین کنند باید از آن میزان رشد اقتصادی چشم پوشی کنند.^(۲۹) در حالی که رشد اقتصادی و رفاه حاصل از آن در یک چشم انداز طولانی موجب ثبات و امنیت شده و جزء اهداف حیاتی کشورها به شمار می رود. رابطه بین انرژی و امنیت را می توان در زنجیره رسم شده در زیر مشاهده کرد.



دیده می شود که هر تحول و نقصانی در امنیت انرژی موجب نقصان و نوسان در زنجیره فوق خواهد شد که برای ابرقدرتی چون آمریکا چنین پیش آمدی غیرقابل پذیرش و تحمل است. هرچه نفت در دسترس نباشد از ثروت ملی کاسته می شود و به تبع آن قدرت و امنیت ملی کاهش می یابد. در اینجا دیده می شود که امنیت ملی آمریکا در خارج از مرزهایش قرار گرفته است. لذا به طور طبیعی آمریکا در استراتژی بلند امنیتی خود به امنیت نفت توجهی اساسی داشته و در این میان نفت خلیج فارس به عنوان وسیله ای برای تامین نیازهای فزاینده آمریکا به کار خواهد رفت. به معنای دیگر این مزیت خلیج فارس برای آینده مبدل به بزرگترین فرصت و تهدید برای کشورهای منطقه شده و بخش عمده ای از رفتار سیاسی و نظامی آمریکا در همین چهارچوب قابل تحلیل است.^(۳۰)

رابطه بین انرژی و امنیت در خلیج فارس

در نخستین سالهای قرن بیست و یکم هنوز هم در خلیج فارس حوادث بیش از منطق امنیت منطقه را رقم می زند. دولتها و جوامع منطقه بیش از منطق درونی تحولات و آهنگ تدریجی یک حرکت منسجم، به نتایج حوادث امیدوارند.^(۳۱) امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه های اصلی تولیدکنندگان نفت این منطقه و مصرف کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و می باشد. نفت در ساختار امنیت خلیج فارس برای کشورهای منطقه غیرقابل چشم پوشی است. نفت در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می کند.^(۳۲)

امنیت انرژی دارای دو بُعد است. نه تنها برای مصرف کنندگان، امنیت عرضه انرژی بلکه از دیدگاه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نیز امنیت تقاضای انرژی مطرح می شود و روی دیگر سکه قرار دارد.^(۳۳) تولیدکنندگان بزرگ برای مشارکت در تأمین عرضه انرژی علاوه بر امنیت و ثبات سیاسی نیازمند امنیت سرمایه گذاری و هم چنین امنیت دستیابی به تکنولوژیهای پیشرفته نیز هستند. دیده می شود همانطور که کشورهای مصرف کننده نفت و گاز در مورد دسترسی مداوم و مطمئن به این منابع نگران هستند، کشورهای صادر کننده نفت و گاز نیز نگران امنیت تقاضا، سرمایه گذاری و تکنولوژی برای دستیابی به یک رشد سریع و با ثبات هستند و امنیت و رفاه آنها به درآمدهای حاصل از نفت و گاز وابسته است.^(۳۴) نفت برای کشورهای منطقه شاهرگ حیاتی اقتصاد است. هرگونه اختلال موجب می گردد که اقتصاد این کشورها صدمات جبران ناپذیری را متحمل گردد. شوکهای حاصل از نوسانات درآمدهای نفتی نه تنها برنامه ریزی را مشکل می سازد بلکه می تواند سرمایه گذاری بخش خصوصی و خارجی را متأثر سازد. زیرا این امر منجر به بی ثباتی می گردد. بنابراین تجارت نفت از دیدگاه اقتصاد کلان ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشورهای خلیج فارس پیدا می کند. با توجه به تأثیر انرژی بر تک تک کشورهای منطقه خلیج فارس، نتیجه ای که می توان گرفت این است که تأثیر

انرژی بر امنیت ملی کشورهای تولیدکننده انرژی در خلیج فارس کمتر از تأثیر آن بر کشورهای بزرگ و صنعتی مصرف کننده نیست. لذا برای ایجاد آرامش و ثبات در این منطقه و اطمینان از عرضه و تقاضای کافی و مستمر انرژی نیازمند به طراحی یک الگوی امنیتی مناسب هستیم تا ثبات و امنیت را در منطقه خلیج فارس تقویت کند. الگوی امنیتی که برای این منطقه پیشنهاد می شود الگوی امنیتی مشارکتی است که به نظر می رسد بهترین شرایط را برای صلح و ثبات منطقه فراهم می کند.

الگوی امنیت مشارکتی در خلیج فارس

هیچ جامعه ای به طور مطلق آسیب پذیر نیست بلکه از مقدرات امنیتی حداقلی برخوردار است که می تواند با بهره گیری از آنها از گستره و عمق خطر بکاهد و آسیب بالقوه و یا وارد آمده را مهار و در صورت امکان به یک نقطه قوت سیستم مبدل نماید.^(۳۵)

تمرکز بنیانی و مرکزی حاکم بر الگوی امنیت مشارکتی این است که همه کشورهای منطقه می توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل و پذیرفتن یک سری محدودیتهایی برای خویش تأمین کنند. در این الگوی امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی یابند بلکه در دیدگاه امنیت مشارکت جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیتهایی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می پذیرند و این کار علیرغم وجود بی اعتمادی متقابل امری شدنی است. هم چنین فرض بر این است که این محدودیتهای قانونی و داوطلبانه، امتیازات متقابل را نیز در بر خواهند داشت. در این الگو تضمینهای امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیر قابل قبول کردن گزینشهایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است به وجود می آید. به طور کلی در رویکرد امنیت مشارکت جویانه، امنیت به طور فزاینده ای به منزله ملک مشاع تعریف می شود که قابل تقسیم و تبدیل نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی کند اما تهدیدات بر علیه همه بازیگران مساوی است

و به طور یکسان منافع جمعی را به خطر می اندازد بنابراین همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند.^(۳۶)

برای پیاده سازی الگوی امنیت مشارکتی در خلیج فارس راهکارهای مقدماتی می تواند شامل موارد زیر باشد: گفتگوهای ادواری منظم امنیتی در سطوح عالی و متوسط، اعتمادسازی از طریق توافقاتی در زمینه اطلاع دادن رزمایش نظامی، مبادله ناظران، تبادل اطلاعات و در نهایت رسیدن به توافقاتی در زمینه کنترل تسلیحات کشتار جمعی، توافقات دوجانبه و چندجانبه در زمینه جلوگیری از بروز حوادث در دریا و در طول مرزهای مشترک، نوابری در راههای آبی و هوایی، تأمین امنیت کشتیرانی در دهانه تنگه هرمز^(۳۷) و همکاری فعالانه در حفظ محیط زیست از طریق اجرای کنوانسیون^۱ کویت.^(۳۸)

ترکیب امنیتی مشارکتی که می توان پیشنهاد کرد، ترکیبی است از کشورهای منطقه به صورت عناصر اصلی و برخی از کشورها و سازمانهای علاقمند به ثبات و امنیت خلیج فارس به صورت مشارکت کننده در تأمین امنیت. کشورهای نظیر ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا، روسیه، و در مراحل بعدی چین و ژاپن و سازمانهایی نظیر اتحادیه اروپا و سازمانها و مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل می توانند ترکیب امنیتی مشارکت جویانه را تشکیل بدهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف) ایران

ایران یکی از بزرگترین و قدرتمندترین کشورهای منطقه خلیج فارس است و با توجه به قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی، حضور ایران در ترکیب امنیتی خلیج فارس بسیار مهم تلقی می شود. مخالفت ایران با حضور آمریکا و سایر قدرتهای خارجی در خلیج فارس فقط به دلیل مسایل ایدئولوژیک نیست بلکه هر قدرت منطقه ای دیگر مثل ایران نیز با حضور قدرتهای

1. Kuwait Convention

خارجی در منطقه خود مخالفت می کند که البته ناسیونالیسم ایرانی هم در این زمینه بی تأثیر نیست. ایران مخالف آن است که قدرتهای خارجی خلیج فارس و دریای عمان را کنترل کنند و برای این کار ابزار لازم را نیز در اختیار دارد.^(۳۹) لیکن الگوی امنیت مشارکت جویانه و توجه به منافع آن اقتضا می کند که ایران همزمان با حضور برخی دیگر کشورها از طریق شرکت در این سیستم امنیتی در راستای دستیابی به منافع خود حرکت کند و از سوی دیگر نگرانیهای امنیتی خود را که همواره از جانب همسایگان متوجه ایران بود حل خواهد کرد.^(۴۰)

ب) آمریکا

آمریکا سالهای متمادی در منطقه حضور مستقیم داشته است و امنیت امیرنشینهای این منطقه را تأمین می کرده است. حفظ منافع آمریکا تابعی است از امنیت انرژی و دسترسی آسان به خلیج فارس. برای حفظ این حوزه های مهم و حیاتی انرژی دو راهکار بیشتر وجود ندارد. راهکار نخست تعامل و ارتباط مبتنی بر حفظ منافع مشترک با کشورهای این منطقه است و دومین راهکار رویارویی و درگیری است. بین سیاستمداران آمریکایی در تاکتیک استفاده از جنگ، موضع کامل و واحدی وجود ندارد بلکه موقت تلقی می شود. لذا راهبرد اصلی و دائمی آمریکا همکاری مبتنی بر منافع مشترک خواهد بود.^(۴۱) نویسندگان استراتژی امنیت ملی آمریکا نیز به این نکته اذعان دارند که: «از آنجایی که آمریکا نمی تواند مسئولیت سنگین و بار گران همه ملل و جوامع را به تنهایی بر دوش کشد ناگزیر باید راههایی جهت همکاری با ملل شایسته و همفکر بیابد».^(۴۲) درگیری نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، ایالات متحده را از پرداختن به سایر نقاط جهان و مخصوصاً آمریکای لاتین باز داشته است. منطقه ای که به طور سنتی حیات خلوت آمریکا محسوب می گردید و زیر تسلط سیاسی و قدرت اقتصادی آمریکا بود هم اکنون به مقدار زیادی از دسترس آمریکا خارج شده است. وضعیت ونزوئلا، اکوادور، نیکاراگوئه و برخی کشورهای دیگر آمریکای لاتین به وضوح بیانگر مطلب است. بنابراین دیده می شود که حتی کشوری مانند ایالات متحده

نیز با محدودیتهایی روبرو است و تمرکز بیش از اندازه بر عراق و افغانستان آن را از حضور مؤثر در سایر مناطق باز می‌دارد. برای جلوگیری از این مشکل ایالات متحده نیاز دارد - و چاره‌ای جز این ندارد - که در نقاط مختلف جهان با کشورهای هر منطقه مشارکت داشته باشد. از طرف دیگر ایالات متحده به خوبی واقف است که کشمکش و منازعه طولانی مدت با کشورهای منطقه به ویژه ایران - با توجه به تسلط ایران بر تنگه هرمز - می‌تواند خطر ساز باشد.^(۴۳) قطع صادرات انرژی از تنگه هرمز شوک عظیمی خواهد بود که بدون شک جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

با توجه به سابقه حضور و با توجه به این نکته که امنیت ملی آمریکا نیازمند دسترسی به انرژی است بنابراین آمریکا با رعایت شرایط مطرح شده در الگوی امنیت مشارکت جویانه می‌تواند یکی از کشورهای تشکیل دهنده الگوی امنیتی مشارکتی باشد.

ج) کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

دولتهای عضو این شورا کشورهای ساحلی منطقه خلیج فارس هستند و جزء اعضای اصلی سیستم امنیت مشارکت جویانه به شمار می‌روند. اکثر این دولتها نظیر بحرین، قطر، امارات متحده عربی و کویت امارتهای کوچک ساحلی هستند که از عمق استراتژیک برخوردار نیستند و همان طوری که در مورد کویت دیده شد ظرف چند ساعت می‌توانند به تصرف درآیند.^(۴۴) بنابراین برای ایجاد توازن تقریبی قدرت و حفظ حاکمیت خود به دولتهای بیگانه متکی هستند. دوجانبه گرایی و نه چند جانبه گرایی یا منطقه گرایی استراتژی غالب کشورهای خاورمیانه بوده است. بسیاری از اعراب ائتلاف با آمریکا را سودمندتر از ائتلاف با دیگر کشورها تشخیص داده اند. این رویکرد ائتلاف و همکاری دو جانبه با یک قدرت خارجی مبتنی بر منطق سیاست سنتی است که بر انباشت قدرت مازاد نظامی و تهدید تلویحی مداخله خارجی برای مقابله با همسایگان بزرگتر و قوی در صورت بروز بحران متکی است. تفکر سنتی حاکم که مبتنی بر

توافقات دو جانبه با قدرتهای بزرگ است مشکلاتی را برای منطقه خلیج فارس ایجاد کرده است. و به نظر می رسد برای دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز ائتلاف و همکاری مشارکت جویانه برای ایجاد ثبات و امنیت مناسب تر باشد.

د) اتحادیه اروپا

پس از حادثه یازدهم سپتامبر و تهاجم تبلیغاتی آمریکا علیه کشورهای عربی و بحث خاورمیانه بزرگ، اینک کشورهای حوزه خلیج فارس به بازنگری جدی تر در سیاستهای امنیتی خود پرداخته و به دنبال نقاط اتکای جدیدی گردند. در این مدت کشورهای خلیج فارس نشان داده اند که علاقه دارند حفظ امنیت و توسعه در خلیج فارس با یاری اروپا صورت بگیرد و یک استراتژی وابستگی چندجانبه را تعقیب می کنند.^(۴۵) از طرف دیگر اتحادیه اروپا نیز با آن که با آمریکا اشتراک منافع و فرهنگ دارد اما با سیاست های جنگ افروزان و استفاده از تاکتیک جنگ موافقت چندانی ندارد. بنابراین حضور خود را در سیستم امنیت مشارکتی خلیج فارس مقدمه ای برای تأثیر بر این گونه سیاست های آمریکا خواهد دانست.

علاوه بر مسائل امنیتی، عامل انرژی مسأله مهم دیگری است که اروپا آن را دنبال می کند. نیاز مبرم اروپا به انرژی و قطع شدن گاز اروپا در زمستان گذشته که در پی جنگ زرگری^(۴۶) مابین روسیه و روسیه سفید صورت گرفت، اروپا را شدیداً به تکاپو انداخته است تا آلترناتیوهای گوناگون انرژی را برای خود بیابد و از وابستگی به منابع انرژی روسیه رهایی یابد. قرارداد ۴/۳ میلیارد دلاری شرکتهای اروپایی رویال داچ-شل و رپسول در حوزه های گازی ایران^(۴۷) - علی رغم مخالفت آمریکا - که در ژانویه ۲۰۰۷ منعقد شد در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. سلطه ایالات متحده بر منابع نفتی خلیج فارس نه تنها کشورهای تولید کننده نفت بلکه کشورهای مصرف کننده را نیز تهدید می کند. هنگامی که ایالات متحده قصد خود در حمله به عراق را آشکار کرد، بیشترین مخالفتها از سوی کشورهایی صورت گرفت که مصرف کنندگان

بزرگ نفت بودند. کشورهایی چون آلمان، فرانسه و... این موضع گیریه‌ها بیش از هر چیز گویای نگرانی این کشورها از چنگ اندازی ایالات متحده بر منابع نفتی عراق بوده است. با توجه به موارد ذکر شده و اشتراک منافی که بین اروپا و منطقه خلیج فارس وجود دارد، به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا نیز می‌تواند در سیستم امنیتی مشارکتی خلیج فارس حضور داشته باشد و این حضور نفع دو جانبه (خلیج فارس و اروپا) را در پی داشته باشد.

۵) روسیه

روسیه کشوری است که سابقه حضور سیاسی نسبتاً قدیمی در خلیج فارس دارد و در زمان اتحاد جماهیر شوروی نقش پررنگ تری را در معادلات جهانی و مناطق ژئوپولیتیک جهان نظیر خلیج فارس ایفا می‌نمود. با توجه به حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و در جهت توازن قدرت با آمریکا به نظر می‌رسد ایران و برخی از کشورهای خلیج فارس مایل باشند که روسیه نیز در سیستم امنیت مشارکتی خلیج فارس نقشی را بر عهده بگیرد تا سیستم طراحی شده به یک شرایط ثابت و پایداری برسد.

۶) عراق

عراق نیز به سبب حضور در منطقه خلیج فارس یکی از اعضای اصلی سیستم امنیت مشارکتی به شمار می‌رود. هر چند که اکنون عراق در اشغال نیروهای خارجی قرار دارد ولی با توجه به پیش بینی شرایط و اوضاع آینده و تمایل عراق به ایفای نقش یک بازیگر مستقل پس از پایان اشغال، عراق یکی از گزینه‌های حضور در تأمین امنیت خلیج فارس به شمار می‌رود. حضور عراق می‌تواند اختلافات کهنه و قدیمی ارضی با کویت را کمرنگ نماید.

ز) سازمانها و مؤسسات تخصصی سازمان ملل

حضور سازمانها و مؤسساتی که حوزه فعالیت و علاقمندی ویژه‌ای در منطقه خلیج فارس

داشته باشند ضروری به نظر می‌رسد. این گونه سازمانها می‌توانند ابتدا در محیطی غیر رسمی مسایل مهم خلیج فارس را مورد بحث و تبادل نظر کارشناسان خبره قرار دهند و در نهایت نتایج را برای طرح در همایشهای رسمی پیشنهاد نمایند.

سازمان کشتیرانی بین‌المللی^۱، برنامه محیط زیست ملل متحد^۲، برنامه عمران ملل متحد^۳، سازمان بهداشت جهانی^۴ و سازمانهای فعال در زمینه کنترل تسلیحات می‌توانند سازمانهایی باشند که قابلیت حضور در سیستم امنیتی مشارکتی را داشته باشند.

ح) چین و ژاپن

چین بیشترین مصرف انرژی خود را از منطقه خلیج فارس وارد می‌کند و وابستگی زیادی به این منطقه دارد. لذا بی‌میل نیست که در سیستم امنیتی منطقه حضور پیدا کند. به نظر می‌رسد حضور احتمالی چین در این سیستم حداقل از سوی ایران مورد استقبال قرار بگیرد. ژاپن هم از قدرتهای صنعتی و اقتصادی جهان است که در صورت تمایل به حضور در این سیستم امنیتی از طرف کشورهای حوزه خلیج فارس مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

خلیج فارس به لحاظ موقعیت ارتباطی ممتاز و بهره‌مندی از ذخایر عظیم انرژی یکی از کانونهای مهم جغرافیایی در عرصه بین‌المللی به شمار می‌رود. تا سال ۲۰۳۰ بسیاری از کشورهایی که امروز صادرکننده نفت هستند به جرگه واردکنندگان نفت خواهند پیوست و در آینده نه چندان دور تنها چند کشور منطقه خلیج فارس هستند که می‌توانند انرژی جهان را تأمین کنند.

دستیابی به انرژی مطمئن، جزء منافع حیاتی ایالات متحده محسوب می‌شود. رشد اقتصادی

1. IMO
2. UNEP
3. UNDP
4. WHO

و رفاه اجتماعی کشورهای صنعتی و به تبع آن امنیت ملی این کشورها به در اختیار داشتن انرژی بستگی دارد و آمریکا با توجه به این که بزرگترین قدرت اقتصادی دنیاست و بیشترین مصرف انرژی را دارد، از تغییرات و نوسانات در عرصه انرژی شدیداً تأثیر می پذیرد.

از طرف دیگر نفت در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می کند و نشانگر این است که منابع نفت و گاز، هم برای تولیدکنندگان و هم برای مصرف کنندگان مهم تلقی می شوند و بر امنیت هر دو گروه تأثیر دارند. با توجه به این تأثیر دو جانبه نیاز به یک الگوی امنیتی مناسب احساس می شود تا ثبات و امنیت خلیج فارس تقویت گردد و منافع تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی حاصل شود.

موفقیت یا شکست هرگونه ترتیبات امنیتی خلیج فارس به طور وسیعی بستگی به ساختار، اهداف و چگونگی تعامل اعضا با یکدیگر و سازوکارهایی دارد که برای تأمین امنیت منطقه ای از آنها استفاده می شود. سیستم امنیتی مطلوب سیستمی جمعی است که تشکیل شده باشد از کشورهای منطقه در حد قابلیت هایشان و دیگر کشورها و سازمانهای علاقه مند به ثبات خلیج فارس بر پایه عزت، احترام و حمایت.

تأمین امنیت کشورهای کوچک خلیج فارس به طور سنتی بر عهده آمریکا قرار داشته است لیکن به نظر می رسد که این سیستم سنتی نیاز به تغییر و تحول اساسی دارد. در حال حاضر و با توجه به تحولات منطقه، امیرنشین های خلیج فارس هم چندان به تأمین امنیت از طرف آمریکا امیدوار نیستند. طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ همه کشورهای منطقه را به نحوی تهدید می کند. بنابراین کلیه کشورهای منطقه خلیج فارس در جهت تعادل و توازن قدرت از حضور اتحادیه اروپا، روسیه و سازمانهای بین المللی در ترکیب یک سیستم امنیتی مشارکتی استقبال خواهند کرد. لذا سیستم امنیتی مشارکتی مطلوب عبارت خواهد بود از: کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق، آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، مؤسسات و سازمانهای تخصصی وابسته به سازمان ملل و در مراحل بعدی چین و ژاپن.

یادداشت ها

- ۱- جیمزو دوئرتی، رابرت فالتزگراف، **نظریه های متعارض در روابط بین الملل**، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، (تهران: انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۳)، ص ۱۵۳
 - ۲- کمیسیون امنیت ملی آمریکا، **استراتژی آمریکا در قرن ۲۱**، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه چمنی، (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰)، ص ۲۶۰
 - ۳- حسین، پور احمدی، اقتصاد سیاسی جهانی و ساختار نوین امنیت در خلیج فارس، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۸۴، ص ۳
 - ۴- اصغر، جعفری ولدانی، دیدگاههای نظری در مطالعات منطقه ای، **دوماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۲۳-۲۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۲۲۶
 - ۵- مجید، یونسیان، **روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا- دوسوی یک معامله**، کتاب خاورمیانه، ۴ (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، شهریور ۱۳۸۴)، ص ۹۲
 - ۶- همان، ص ۹۴
 - ۷- مسعود هاشمیان، و خادم فاضله، **بینش ژئوپولیتیک آمریکا به خلیج فارس و استراتژیهای این کشور در این منطقه**، (مؤسسه بین المللی انرژی، اسفند ۱۳۸۳)، ص ۱۰۶
 - ۸- حسن، روحانی، ثروت ملی یا قدرت ملی اولویت با کدام است؟، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۹
- 9- International Energy Agency (IEA), **World Energy Outlook 2006** (Paris Printing Office, 2007), P.38.
- 10- **Ibid** ,P.65.

11-http://www.bp.com/liveassets/bp_internet/globalbp/globalbp_uk_english/reports_and_publications/statistical_energy_review_2006/STAGING/local_assets/downloads/pdf/statistical_review_of_world_energy_full_report_2006.pdf

۱۲- جفری کمپ، و رابرت هارکاوی، **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (۱۹۹۷)**، مترجم سید مهدی حسینی متین، جلد اول (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۳)، ص ۲۰۶

۱۳- رضا، رئیس طوسی، **نفت و بحران انرژی** (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۳)، ص ۲۹

۱۴- ریچارد، نیکسون، **جنگ واقعی صلح واقعی**، ترجمه علیرضا طاهری، (تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۶۴)، ص ۱۳۶

۱۵- عزت ا...، عزتی، **تحلیلی بر استراتژی انرژی و جایگاه عراق از دید آمریکا**، کتاب آمریکا (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، دی ۱۳۸۲)، ص ۲۶

۱۶- کمیسیون امنیت ملی آمریکا، **پیشین**، ص ۲۷۲
۱۷- زلمای خلیل زاد، و یان لسر، **استراتژی برای قرن بیست و یکم**، ترجمه مرکز تحقیقات و بررسیها (بیروت: انتشارات آمن، پاییز ۱۳۷۹)، ص ۲۲۳

۱۸- شهروز، ابراهیمی، امنیت منطقه خلیج فارس؛ نقش و تعامل قدرتهای بزرگ با آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، **فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی**، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۹۸
۱۹- دانیل، یرگین، **تاریخ جهانی نفت**، ترجمه غلامحسین صالحیار، جلد دوم (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶)، ص ۶۸۹

20-Conant Melvin A. , **The Oil Factor in U.S. Foreign Policy 1980-1990**, Lexington, P.1.

۲۱- ابراهیمی، پیشین، ص ۱۹۸

۲۲- ۴۱ مقام بلندپایه بوش در دوره نخست ریاست جمهوری اش مدیران سابق شرکت‌های نفتی بوده و یا روابط مالی با این شرکتها داشته اند. نک:

حمید، محمدیان، **آینده بازار نفت و تأثیرات آن بر تحولات خلیج فارس**، کتاب خاورمیانه (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، شهریور ۱۳۸۴)، ص ۱۶۴

۲۳- اعضای این گروه عبارت بودند از ۱- دیک چینی معاون رئیس جمهور ۲ - کالین پاول وزیر امور خارجه ۳ - پل اونیل وزیر خزانه داری ۴- گیل نورتون وزیر کشاورزی ۵- آن ونمن وزیر کشاورزی ۵- دونالد اوانس وزیر بازرگانی ۷- نورمن مینتا وزیر حمل و نقل ۸ - اسپنسر ابراهام وزیر انرژی ۹- جوآلبو مدیر آژانس فدرال مدیریت شرایط اضطراری ۱۰- کریستین تاد ویتمن رئیس آژانس حفاظت محیط زیست ۱۱- جوشا بولتن معاون رئیس جمهور و معاون کاخ سفید در امور سیاست گذاری ۱۲ - میشل دانیلز مدیر دفتر مدیریت بودجه ۱۳- لورنس لیندزی معاون رئیس جمهور در سیاست گذاری اقتصادی ۱۴- روبن بارالز دستیار معاون رئیس جمهور و مدیر امور بین الدولی ۱۵- اندرو لندکوئیست مدیر اجرایی

24- Bahgat ,Gawdat , **American Oil Diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea** (Florida: University press of, 2003),P.2.

25- Larry , Everest, **Oil , Power& Empire**, (Canada: Common Courage Press , 2004), PP .254-255

26-http://www.bp.com/liveassets/bp_internet/globalbp/globalbp_uk_english/reports_and_publications/statistical_energy_review_2006/STAGING/local_assets/downloads/pdf/

[statistical_review_of_world_energy_full_report_2006.pdf](#)

27- Everest, Op.Cit, P.355

۲۸- عسلی، مهدی، امنیت انرژی در جهان ناامن کنونی، **ماهنامه روند اقتصادی**، شماره بیست و سوم، مرداد ۱۳۸۵، ص ۳۷

۲۹- حشمت زاده، محمدباقر و مرتضی بهروزی فر، **نفت خلیج فارس و چشم انداز انرژی: روابط و رقابتهای منطقه ای و جهانی**، موسسه مطالعات بین المللی انرژی، (۱۳۸۳)، گزارش ۱۰۹۶، ص ۱۰
۳۰- همان، ص ۱۱

31- Mahmood, Sariolghalam ,**Globalization and Severity Of Islamic Republic of Iran**(Tehran: Center for Middle East Studies , 2002),P.13

۳۲- حسین، مسعودنیا، ترتیبات امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۸۶

۳۳- سید کاظم، وزیر ی همامانه، امنیت انرژی در گروه‌همکاری (متن سخنرانی)، **دو ماهنامه اقتصاد انرژی**، شماره ۸۶-۸۵، آبان و آذر ۱۳۸۵، ص ۱۵
۳۴- همان، ص ۱۶

۳۵- قدیر، نصری، **نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران** (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، چاپ اول، ص ۴۰

36- Michael ,Kraig, Assessing Alternative Security Frameworks for The Persian Gulf, **Middle East Policy**, Vol.1 No.3, Fall 2004,PP. 139-154

۳۷- واعظی، محمود، ترتیبات امنیتی خلیج فارس، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۴

۳۸- این کنوانسیون منطقه ای در جهت همکاری در زمینه حمایت از محیط زیست دریایی در برابر آلودگی ناشی از نفت و سایر موارد مضر و موارد اضطراری در زمینه محیط زیست در ۲۴ آوریل ۱۹۷۸ بین دولتهای ایران، بحرین، کویت، عراق، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی؛ تشکیل گردید. برای اطلاع بیشتر رک:

رابین، چرچیل، آلن لو، **حقوق بین الملل دریاها**، ترجمه بهمن آقایی (تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۳)، فصل چهاردهم: آلودگی دریاها

۳۹- شهرام، چوبین، خلیج فارس، امنیت، سیاست و نظم، **ماهنامه نگاه**، سال سوم، شماره ۲۳، خرداد ۱۳۸۱، ص ۲۸

۴۰- فاطمه، حیدریان، **بررسی استراتژی های امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در خلیج فارس پس از جنگ سرد**، کتاب خاورمیانه (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، شهریور ۱۳۸۴)، ص ۸۶

41-Victor A., Utgoff, **The Coming Crisis ;Nuclear Proliferation U.S. Interests and World Order**, (London, MIT Press, 2000), PP. 191-192

۴۲- **کمیسیون امنیت ملی آمریکا**، پیشین، ص ۲۷۱

43- Anthony H. Cordesman, **Energy Developments in the Middle East** (Washington D.C: Center for Strategic and International Studies), 2004, P.95

۴۴- **هاشمیان و خادم**، پیشین، ص ۶۸

45- Bahgat, **OP.Cit.**, p29.

۴۶- شکی نیست که کشور روسیه و کشور روسیه سفید متحد استراتژیک هم می باشند و در جهت منافع یکدیگر گام برمی دارند. در زمستان ۲۰۰۶ و اوایل سال ۲۰۰۷ روسیه بهای گاز

صادراتی به اروپا و همین طور روسیه سفید را افزایش داد که اختلافات ظاهراً شدیدی بین روسیه و روسیه سفید پیش آمد و روسیه سفید ترانزیت گاز روسیه به اروپا را قطع کرد. پس از آن طی جلساتی که دو طرف با هم داشتند روسیه سفید در قبال افزایش بهای انرژی حق ترانزیت گاز روسیه به اروپا را افزایش داد و با افزایش حق ترانزیت گاز، تفاوت قیمت گاز را جبران کرد. در این میان ضرر اساسی به اروپا رسید که بهای گاز گران و هم حق ترانزیت گران را بر دوش گرفت.

۴۷- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۱ بهمن ۱۳۸۵، شماره ۱۱۶۵، صص ۱ و ۲.

